



آیت‌الله قائم‌مقامی: استفاده تفسیری از روایات معصومین (ع) نیازمند تعقل در روایات است

در تفسیر قرآن کریم به هیچ وجه مستغنی از روایات نیستیم و این رویکرد نه تنها تعارضی با تفاسیر عقلی ندارد، بلکه لازمه این تفسیر نیز هست که ما به روایت نگاه عقلی بکنیم و از طریق این تعقل است که وجوه، بطون یا لایه‌هایی از قرآن برای ما مکشوف می‌شود.

در تفسیر قرآن کریم به هیچ وجه مستغنی از روایات نیستیم و این رویکرد نه تنها تعارضی با تفاسیر عقلی ندارد، بلکه لازمه این تفسیر نیز هست که ما به روایت نگاه عقلی بکنیم و از طریق این تعقل است که وجوه، بطون یا لایه‌هایی از قرآن برای ما مکشوف می‌شود.

آیت‌الله سیدمحمد قائم مقامی، مدرس حوزه و دانشگاه در گفت‌وگو با خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا) در پاسخ به این سوال که آیا در بین تفسیر روایی و تفسیر عقلی تعارض وجود دارد یا خیر، اظهار کرد: به نظر می‌رسد که تفسیر روایی منطقی‌ترین و معقول‌ترین نوع تفسیر است. دلیل این ادعا هم این است که در واقع ما مفسر علی‌الاطلاق قرآن را عترت می‌دانیم و اهل‌بیت (ع) و قرآن دو ثقل هستند. به همین دلیل، در مقام تفسیر قرآن کریم، معقول‌ترین و منطقی‌ترین کار این است که به عترت مراجعه کنیم و به روایات اهل‌بیت (ع) مخصوصاً روایات تفسیری ایشان باید مراجعه کنیم.

این مدرس حوزه و دانشگاه ابراز کرد: این مسئله نه تنها تعارضی با تفسیر عقلی قرآن کریم ندارد، بلکه شرط تفسیر عقلی قرآن است؛ یعنی اگر قرار باشد به اینکه ما قرآن کریم را عقلی به معنی دقیق کلمه تفسیر کنیم، به روایت احتیاج داریم؛ یعنی این‌جا روایت و عقل و یا به عبارت دیگر تفسیر روایی و تفسیر عقلی در برابر هم قرار نمی‌گیرد، بلکه لازم و ملزوم هم هستند.

قائم مقامی با اشاره به روایتی از امام علی (ع)، گفت: به گفته امام علی (ع)؛ «اعقلوا الخبر عقل راعیه و الدرایه لا عقل سماع و روايه»؛ یعنی در خبر و روایت تعقل کنید و تعقل‌تان تعقل راعی و عمیق و همه جانبه باشد، نه تعقل سطحی و قشری. اگر رویکرد ما هم به قرآن کریم و هم روایات، تعقل عمیق باشد و قشری و ظاهری نباشد، بدیهی است که برای فهم کلام‌الله هیچ راهی جز مراجعه به روایات معصومین (ع) نداریم.

وی ادامه داد: ما در بحث قرآن کریم به هیچ وجه مستغنی از روایات نیستیم و این رویکرد نه تنها تعارضی با تفاسیر عقلی نیست، بلکه لازمه این تفسیر نیز هست که ما به آیات قرآن نگاه عقلی بکنیم، بعد از آن بلافاصله باید ببینیم که در ذیل این آیه چه سخنی از معصوم وارد شده است که به لطف خدا تفسیر روایی از قدیم تا به حال موجود بوده است. ما باید بعد از مراجعه به حدیثی که در ذیل آیه آمده، در مورد آن تعقل بکنیم و از طریق این تعقل است که وجوه یا بطون یا لایه‌هایی از قرآن برای ما مکشوف می‌شود. ما نباید منفک از روایت باشیم. ما هرچقدر هم بخواهیم قرآن را عقلی تفسیر کنیم، باز هم نمی‌توانیم مراد آیه را متوجه بشویم و روشنی آیات نباید ما را فریب بدهد؛ چه بسا آیه‌ای در عین روشنی ابهاماتی داشته باشد.

این پژوهشگر قرآنی ادامه داد: به عنوان مثال، ما می‌توانیم آیه امانت را مثال بزنیم؛ «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا...»، ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سر باز زدند» (احزاب/72). این آیه را با چه عقلی می‌شود تفسیر کرد که تمام موجودات زیر بار این امانت نرفتند و انسان؟ «انسان؛ این امانت را حمل کرد و این انسان؛ بسیار ظالم و جاهل است؟»

وی در پاسخ به این پرسش که عقل معمولی چه می‌تواند راجع به این آیه بگوید؟، گفت: فلاسفه و متکلمین و علمای عامه با کمال تأسف گفته اند که «انسان؛ در این آیه مطلق است و بعد دیدند که نمی‌شود انسان؛ را به طور مطلق گرفت و رفتند به سمتی که بگویند ظلوماً جهولاً معنی بد ندارد و حتی رسیدند به این‌که ظلوماً جهولاً مدح است و ذم نیست.

قائم مقامی در این خصوص اظهار کرد: این در حالی که وقتی ما رجوع می‌کنیم به فرمایش نورانی امام صادق (ع)، ایشان با صراحت تمام می‌فرمایند که «انسان؛ در این آیه با این‌که انسان؛ استغراق و اطلاق هم دارد، ولی مراد از آن همه افراد انسان نیست و «انسان؛» به معنی این نوع از انسان که در این آیه شریفه آمده، نه این‌که فکر کنید مطلق انسان باشد و «انسان؛» هم که آمده به علت غلبه است؛ یعنی چون همه افراد انسان این خصلت را داشته‌اند که امانت خلافت و ولایت الهی را امانت انسانیت را که حمل کرده، از عهده‌اش برنیامده و این غالب انسان‌ها است، نه مطلق همه انسان‌ها که بعد ما ناگزیر بشویم و بگوییم که «ظلوماً جهولاً؛ این‌جا مدح است. این چنین نیست، بلکه ظلوماً جهولاً؛ ذم است؛ یعنی اگر ما در مواجهه با آیات، به روایات رجوع نکنیم، باز هم با مشکل مواجه می‌شویم.